

## انتخاب از تذکرة الاولیاء

### عبادت :

سه تن همراه ابراهیم بن ادهم شدند. یک شب در مسجدی خراب عبادت می کردند. چون بخفتند، وی بر در ایستاد تا صبح. او را گفتند :  
” چرا چنین کردی ؟ “ گفت : ” هوا عظیم سرد بود و باد سرد ، خویشتن را به جای در کردم تا شما را رنج کمتر بود “.

### عید :

سری سقطی گفت : ” روز عید معروف کرخی را دیدم که دانه خرما بر می چید گفتم : ” این را چه می کنی ؟ “ گفت : ” این کودک را دیدم که می گریست ، گفتم : ” چرا می گریی ؟ “ گفت : ” من یتیم نه پدر دارم و نه مادر. کودکان دیگر را جامه هاست و من ندارم ، و ایشان جوز دارند و من ندارم “ . این دانه ها را از بهر آن می چینم تا بفروشم و وی را جوز خرم ، تا برود و بازی کند . ” سری گفت : ” این کودک را من کفایت کنم ، و دل ترا فارغ کنم ! “ کودک را بردم و جامه در او پوشیدم و جوز خریدم و دل وی شاد کردم .

### ابو حنیفه و کودک :

ابو حنیفه روزی می گذشت. کودکی را دید که در گل مانده بود. گفت : ” گوش دار تا نیفتی ! “ کودک گفت : ” افتادن من سهل است ، اگر بیفتم تنها باشم. اما تو گوش دار که اگر پای تو بلغزد ، همه مسلمانان که از پس تو در آیند ، بلغزند و برخاستن همه دشوار بود. امام را از حذاقت آن کودک عجب آمد ، و در حال بگریست ، و با اصحاب گفت : ” زینهار ! اگر شما را در مسئله چیزی ظاهر شود ، و دلیلی روشن تر نماید ، در آن متابعت من مکنید “ !

(فریدالدین عطار)

## فرہنگ

|                                  |                                            |
|----------------------------------|--------------------------------------------|
| شدند : وہ سفر پر گئے، روانہ ہوئے | سہ تن : تین افراد                          |
| چون بخفتند : جب وہ سو گئے        | خراب : ویران، غیر آباد                     |
| رنج : تکلیف، اذیت، پریشانی       | خویشتن را : اپنے آپ کو                     |
| برمی چید : وہ چن رہا تھا         | خرما : کھجور                               |
| جوز : اخروٹ                      | چرامی گریبی ؟ : تو کیوں روتا ہے؟           |
| بردم : میں لے گیا                | خرم : میں خریدوں                           |
| گل : مٹی، گارا، کچڑ              | جامہ درو پوشیدم : اُسے کپڑے پہنائے         |
| گوش دار : خیال رکھ، خبردار       | ماندہ بود : وہ پھنسا کھڑا ہے               |
| بلغزد : لڑکھڑائے، ڈمگائے، پھسلے  | تانیفتی : تاکہ تو گر نہ پڑے                |
| در آیند : آئیں گے                | از پس تو : تیرے پیچھے                      |
| عجب آمد : تعجب ہوا               | حذاقت : قابلیت، اہلیت، سمجھ بوجھ           |
| اصحاب : جمع صاحب، احباب، ساتھی   | در حال : اسی وقت، فوراً                    |
| مُتابعت : پیروی، تقلید، اتباع    | زینہار : ہوشیار، خبردار، ہرگز              |
|                                  | بگریست : وہ رو پڑے، اُن کے آنسو نکل آئے    |
|                                  | این کودک را من کفایت کنم : یہ بچہ میرے ذمے |

## تمرین

۱- فارسی میں جواب دیجیے۔

۱- ابراہیم بن ادھم ہمہ شب ہر در مسجد ایستاد ، چرا ؟

۲- چرا معروف کرخی دانه خرما می چید ؟

۳- کودک چرا گریہ می کرد ؟

۴- کودک کی کہ در گل مانده بود ، بہ ابو حنیفہ چہ گفت ؟

۵- ابو حنیفہ بہ اصحابش چہ گفت ؟

۶- چند تن ہمراہ ابراہیم بن ادھم بودند ؟

۲- مندرجہ ذیل افعال کے نام اور صیغے لکھیے :

می کردند ، ایستاد ، می گریی ، خریدم ، مانده بود ، مکنید ، گوش دار :

۳- خالی جگہ پُر کیجیے۔

۱- در مسجدی خراب ، عبادت ..... -

۲- معروف کرخی را ..... کہ دانه خرما ہر می چید۔

۳- ایشان جوز دارند و من ..... -

۴- گوش دار تا ..... -

۵- امام را از ..... آن کودک عجب آمد۔